نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیه اهل الذکر

محمد علی تجری[1]

چکیده

در تفاسیر مهم فریقین، اهل الذکر در آیه ٤٣ سوره نحل وآیه ٧ سوره انبیاء به اعتبار سیاق و مورد نزول به افراد غیر معصوم همچون اهل کتاب، عالمان اهل کتاب، آگاهان به تاریخ پیامبران تفسیر شده است.لیکن در روایات متعددی که از امامان شیعه با سند صحیح و معتبر رسیده اهل الذکر در آیه شریفه منحصراً ائمه اهل بیت (علیهم السلام معرفی گردیده و نظر کسانی که مراد از اهل الذکر را اهل کتاب می‌دانند نفی و تخطئه شده است .مفسران در تحلیل و تفسیر این روایات و چگونگی جمع بین مفاد آنها با مقتضای سیاق و مورد نزول آیه ، نظرات متفاوت وگاه متضاد دارند .دراین مقال این نظرات ،مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نظر راجح مدلل گشته است .

کلید واژه ها: اهل الذکر ، اهل کتاب ، اجتهاد و تقلید ، بشر بودن پیامبران ،رسولان الهی، سوال از عالم، تاریخ پیامبران .

١- استادیار گروه علوم قرآن وحدیث دانشگاه قم ma.tajari@yahoo.com

طرح مسئله

یکی از آیاتی که از دیر زمان مورد توجه مفسران بوده آیه ی معروف به اهل ذکر است . این آیه در دو سوره از قرآن کریم با اندک تفاوت آمده است یکی در سوره ی نحل آیه ٤٣ و دیگری در سوره ی انبیاء آیه ٧. درمورد این دو آیه مسائل مختلفی مطرح است .آن چه این تحقیق به آن می پردازد بررسی ونقد آرای تنی چند ازمفسران و محققان در تحلیل وتفسیر روایات وارده ذیل آیه اهل الذکر واثبات عدم تنافی این روایات با ظاهر آیه وبانظر مفسرانی است که آیه را مطابق ظاهر وسیاق معنا کرده اند. برای این منظورلازم است نخست به نظر مفسران در مراد از اهل ذکر در آیه یاد شده اشاره وسپس مفاد روایات در این زمینه گزارش وآنگا ه آرای مفسران درتحلیل وتفسیر این روایات بررسی ونقد ونظر برگزیده مدلل گردد .

اهل الذکر در تفاسیر

در اینکه مقصود از اهل الذکردر دو آیه یاد شده که خدای متعال به پرسش ازآنان فرمان داده است چیست آرای مفسران متفاوت ودر عین حال متقارب است . بیشتر مفسران فریقین معتقدند مراد از اهل ذکر در دو آیه مورد اشاره به حکم سیاق ومورد نزول ،اهل کتاب و عالمان آنان است (برای نمونه نک: شیخ طوسی،٦/ ٣٨٤و٧/ ٢٣٢، فخررازی ،٢٠/ ٢١١ و٢٢/ ١٢٢، زمخشری،٢/ ٦٠٧ و٣/ ١٠٤،طبرسی ،جوامع، ٢/ ٢٨٩،ثعلبی ،٦/ ٢٧٠، آلوسی ،٧/ ٣٨٣ ،٩/ ١٣،ابن عاشور ،١٣/ ١٢٩و١٧/ ١٥،طباطبایی،١٢/ ٢٨٥ ، امام خمینی ،٣/ ١٧٦) آیات معروف به اهل الذکرعبارتند از:

« وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلاَّ رِجالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّناتِ وَ الزُّبُرِ...»(النحل، ٤٣- ٤٤)

« وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلاَّ رِجالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ »(الانبیاء، ٧)

برخی نیزمراد از اهل ذکررا آگاهان به تاریخ انبیا وسرگذشت پیشینیان دانسته اند (طبرسی ،مجمع،٦/ ٥٥٧ و٧/ ٦٤ ،فخر رازی ،٢٠/ ٢١١، بغوی ،٣/ ٨٠) به طور خلاصه بامراجعه به تفاسیر فریقین به روشنی بدست می آید که باتوجه به مکی بودن این دوآیه وشان نزول وسیاق وظاهرآن خدای متعال در رد مشرکان وبت پرستان که ادعا میکردند رسولان الهی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.5.1]

باید از جنس فرشته باشند نه بشر ویا تصور می کردند که آنان باید مجهز به قدرت قهریه ای باشند که سنت اختیار را از دعوت شوندگان سلب وآنان را مجبور به ایمان آوردن نماید می فرمایدرسولان پروردگارقبل از پیامبر اسلام مردانی عادی که مانند سایر افراد بشر می خوردند ومی آشامیدند ودر بازار آمد وشد می کردند وهرگز سنت اختیار را ابطال نکردند بودند . آورنده قرآن نیز در این جهت همچون پیامبران پیشین است .آنگاه خداوند خطاب به آنان می فرماید اگر حقیقت گفته شده رانمی دانیدآنرا از اهل ذکر یعنی اهل کتاب وآگاهان به کتب سماوی و رسالتهای الهی بپرسید تا دریابید که پیامبران الهی نه از جنس فرشته و ملک که از جنس بشرند ودردعوت خویش نیز سنت اختیار را ابطال نکردند .(نک: مکارم ،۱۱/ ۲٤٥ ،طباطبایی ،۱۲/ ۲۲۹) بنا بر این نوع مفسران ، اهل الذکر رابه قرینه سیاق ومورد نزول به افراد غیر معصوم وحتی خارج از قلمرو اسلام ومسلمانان همچون اهل کتاب ،عالمان اهل کتاب وآگاهان به اخبار پیشینیان معنا کرده اند. (ابی السعود ، ۵/ ۱۱٦،بیضاوی ،٤/ ۱٤٦، ابن کثیر ،٤/ ٤۹۲ ، نیشابوری ،۵/ ۷۱۱٦) همینجا بیفزاییم که بسیاری از مفسران ومحققان، در عین حال که مراد از اهل ذکر را به اعتبار سیاق وزمان نزول، اهل کتاب یا علمای آنان می دانند از آیه شریفه یک اصل عام عقلایی استفاده کرده اند وآن عبارت است از لزوم مراجعه جاهل به عالم وخبره درهر امری از امور .(طباطبایی ، ۱۲/ ۲۲۹، مکارم شیرازی ، ۱۱/ ۲٤٥، هاشمی شاهرودی ،۳/ ۱۸۰ حقی ، ۵/ ۳۷) حال که به طور اجمال به نظرات مفسران در تفسیر اهل الذکر آشنا شدیم به سراغ احادیث و روایات در تفسیر جمله فاسالواااهل الذکرمی‌رویم تا مفاد آنها را در این زمینه بررسی کنیم.

اهل الذکر در روایات

در منابع حدیثی وتفسیری، روایات متعددی در تفسیر **فاسالواااهل الذکر** وجود دارد.صفارقمی (م۲۹۰)در کتاب بصایر الدرجات ۲۸ روایت با اسنادمختلف صحیح وغیر صحیح تحت عنوان« باب فی ائمه آل محمد انهم اهل الذکرالذین امر الله بسوالهم » نقل کرده است (صفار ،۱/ ۳۷- ٤۳) محدث بحرینی نیز در غایة المرام۲۱ حدیث از طریق شیعه و ۳ حدیث از طریق اهل سنت نقل کرده است (بحرینی ،۳/ ۲۵- ۳۰) همودر تفسیر البرهان نیز ۲۳ روایت آورده است . (بحرینی ،۳/ ٤۲۳- ٤۲۹)شیخ حر عاملی در

وسایل الشیعه حدود۱۷روایت ازاین روایات را گزارش کرده است.(حر عاملی،۲۷/ ٦۲- ۷٦)محمدتقی مجلسی از این روایات به عنوان اخبارصحیحه متواتره یاد کرده است(مجلسی،۱/ ٤۲)

شیخ انصاری ره با اشاره به شش روایت دراین باب ،روایت محمد بن مسلم و وشاء را صحیح و روایت ابی بکر حضرمی را حسن یا موثق شمرده و سه روایت دیگر را از نظر سند خالی از ضعف نمی‌داند که در عین حال آسیبی نمی رساند (انصاری ، ۱ / ۱۳۳) ظاهراً ایشان ازروایات فراوان دراین عرصه ٦ روایت را دیده است و الا روایات چنان که اشاره شدبیش از ٦ روایت است. تنها کلینی در کافی ۹حدیث دراین باب نقل کرده که علامه مجلسی در مرآت العقول پنج حدیث از آن احادیث را صحیح (= احادیث شماره ٤و۵ و۷و۸ و۹) ویکی از آنهاراحسن موثق(= حدیث٦ باب) معرفی کرده است. .(مجلسی ،۲/ ٤۲۹- ٤۳۱) در منابع اهل سنت نیز روایاتی در تفسیر اهل الذکر به اهل بیت (علیم السلام)وجود دارد (طبری ،۱۷/ ٤،ثعلبی ،٦/ ۲۷۰،حسکانی،۱/ ٤۳۲- ٤۳۷) باتوجه به آنچه آوردیم می‌توان مطمئن بود که مفاد این روایات از ائمه (علیهم السلام) صادر شده است و بر اساس موازین علمی و رجالی جای مناقشه در سند وصدور مفاد یاد شده نیست .در نتیجه اظهارات برخی از عالمان (مجاهد ،۵۹۷) مبنی بر ضعیف بودن سند این روایات به جهت اشتمال بر راویان ضعیف ، مشترک بین ثقه وغیر ثقه وافراد ناشناخته وغیرمعلوم الحال شاید ناشی از عدم اطلاع ایشان از همه روایات باب باشد و الا وجهی برای ضعیف شمردن همه این روایات وجود ندارد.

مفاد روایات

روایاتی که در این زمینه رسیده است، لسان برخی از آنها اثباتی ولسان برخی دیگر سلبی است .در روایات دسته نخست اهل ذکربه ائمه اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر شده است .در این دسته از روایات نظری به نفی دیگران وعدم شمول اهل ذکر نسبت به غیر ائمه (ع)مشاهده نمی شود. برای نمونه به چند روایت معتبر ذیل توجه فرمایید :

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.5.1]

۱- امام باقر علیه السلام در مورد سخن خدای عز وجل: «**فاسالوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون**» (النحل ،٤٣)از قول پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید : مقصود ازذکر من هستم وامامان اهل ذکر می باشند .(کلینی ،۱/ ۳۰۳)

۲- وشاءگوید به حضرت رضا علیالسلام عرض کردم قربانت گردم « **فاسالوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون**» یعنی چه؟فرمود :ماییم اهل ذکر ومابیم پرسش شوندگان، عرض کردم شما پرسش شونده وما پرسش کننده ایم ؟ فرمود آری ..(کلینی ،۱/ ۳۰٤)

۳ - زراره گوید: به امام باقرعلیه السلام گفتم از سخن خدای تبارک وتعالی «**فاسالو اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون**» چه کسانی قصد شده اند ؟فرمود : ما ،گفتم پس شمایید کسانی که باید از آنان پرسیده شود؟فرمود آری گفتم ومابیم پرسشگران ؟ فرمود :آری ... (کلینی ،۱/ ۳۰٤)

٤- ابوبکر حضرمی گوید: خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب بودم که ورد برادر کمیت وارد شد و عرض کرد خدا مرا قربانت کند ...(مقصوداز) قول خدای تبارک وتعالی « **فاسالوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون** » کیانند؟ فرمود : ما هستیم ...(کلینی ،۱/ ۳۰۵) روایات دیگر هم به همین مضامین هستند که ذکر آنها ضرورت ندارد . گفتنی است سند سه روایت نخست صحیح وسند روایت چهارم حسن یا موثق است . (مجلسی ،۲/ ٤۳۰ ،٤۳۱) چنانکه ملاحظه می شود لسان این روایات لسان حصر نیست و لذا می‌توان گفت که ائمه (علیهم السلام)کامل ترین و برترین مصداق اهل ذکر به شمار می‌روند و به تعبیردیگر مفاد این دسته روایات از باب تطبیق عنوان کلی اهل ذکر بر اکمل و افضل مصادیق است .در نتیجه مفاد این دسته روایات منافاتی با نظر جمهور مفسران که اهل ذکر را به لحاظ مورد نزول، اهل کتاب های آسمانی مانندیهود ونصارا یاعالمان آنان می‌دانند ندارد.لیکن مفاد برخی دیگر از روایات در این زمینه لسان حصر است .مطابق این روایات، مراد از اهل ذکر منحصراً ائمه(علیهم السلام) هستند و نظر کسانی که منظور از اهل ذکر را اهل کتاب دانسته اند تخطئه شده است .برای نمونه :۱-محمد بن مسلم گوید :به امام باقر علیه السلام عرض کردم کسانی که نزد ما هستند گمان می‌کنند سخن خدای متعال:«**فاسالوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون** » از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید، اهل

ذکر یهود و نصارا هستند فرمود : بنابر این آنان شما را به دین خود دعوت کنند ! سپس با دست به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود :ما هستیم اهل ذکر و ما هستیم سوال شوندگان.(کلینی ،۱/ ۳۰٦)۲-امام رضا علیه السلام در مجلس مامون بیاناتی دارند که در آن آمده است : ... ما همان «**أَهْلَ الذِّكْرِ**» هستیم که قرآن می‌فرماید:«**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ**» (پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید(النحل، ٤۳) ما اهل ذکر هستیم، پس اگر نمی‌دانید، از ما سؤال کنید. عالمان (حاضر در مجلس) گفتند: مقصود خدا از اهل الذّکر یهود و نصاری هستند، حضرت فرمودند: سبحان اللّه! آیا چنین چیزی جایز است؟ در این صورت آنان ما را به دین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت: آن دین، از اسلام بهتر است.(صدوق ، ۱/ ٤۹۳)

۳-معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام در مورد سخن خدای متعال: «**فاسالوا اهل ا لذکر ان کنتم لاتعلمون**» روایت کرده که فرمود :آنان آل محمد هستند (معلی گوید) ما حدیث کلبی را برای حضرت ذکر کردیم که گوید آیه در باره اهل کتاب است (ومقصود از اهل الذکر ، اهل کتاب است) معلی گوید حضرت او را لعنت وتکذیب نمود . (صفار ،۱/ ٤۱)

تحلیل مفهوم این روایات

حال باید دید مفاد واقعی این روایات چیست؟ و چگونه آن را باید تحلیل و تفسیر نمود؟آیا به استناد این روایات، باید از سیاق وظاهر آیه دست کشید و نظر مفسرانی که مقصود از اهل ذکر را به حسب مورد نزول، اهل کتاب ومانندآن می‌دانند ناصواب دانست و یا می‌توان بین این روایات و نظر مفسران که خاستگاه آن سیاق و مورد نزول است جمع نمود و در صورتی که بتوان بین این روایات وبین سیاق وظاهر آیه به حسب مورد نزول جمع نمود راه جمع و هماهنگ سازی کدام است؟

آراء و دیدگاه‌ها

با تتبع و جستجویی که در منابع مختلف به عمل آمد نظرات و آراء ذیل در این زمینه قابل طرح وبررسی است:

نظر فیض کاشانی :

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.5.1]

یکی از مفسرانی که درزمینه مفاد این روایات وچگونگی جمع بین آن وظاهر آیه اظهار نظر نموده فیض کاشانی است . ایشان در باره مفاد این روایات می نویسد : مستفاد از این اخبار آن است که مخاطبان (= ماموران به سوال در« فأسالوا اهـل الـذکر ») خصـوص مؤمنـان هستند نه مشرکان و مورد سوال هر مسأله مشکل است نه خصوص این که پیامبران، از جنس بشرند و اهل ذکر (که بایـد بـدانها مراجعـه واز آنـان پرسـش نمـود) ائمـه علـیهم السـلام هستند.(فیض ،۳/ ۱۳۷) وی درادامه پذیرش این مفاد را در گرو یکی از سه چیز مـی دانـد :۱- اینکه ما سیاق و مورد نزول آیه را نادیده بگیـریم و جملـه : «**و مـا ارسـلنا .....**»را رد مشرکان ندانیم .(در واقع دست از سیاق برداریم و جمله فاسألوا اهـل الـذکر را مربـوط بـه مشرکان و اهل کتاب ندانیم)۲- اینکه جمله فاسألوا اهل الذکررا جمله مستأنفه بدانیم .(بـه این معنا که آن را جمله ای جدید، مستقل و غیر مرتبط با جمله پیشین بدانیم)۳- اینکه گفته شود نظم و چینش آیه تغییر یافته است .به ویژه در صـورتی کـه جملـه« بالبینـات و الزبـر» متعلق به « ارسلنا » دانسته شود،بر این اساس « **فاسألوا اهـل الـذکر** » بـین دو جملـه ی مرتبط با هم یعنی« و ما ارسلنا ...»و جمله «بالبینات و الزبر» قرار گرفته است.(دقت شـود)(فیض ،۱۳۷/۳) فیض کاشانی به حق این نظر را که مطابق سیاق و مورد نزول ،خداوند مشرکان مکه را به پرسش از اهل بیت (علیه السلام)امر کرده باشد بی وجه و مردود شمرده است.(فیض ،۳/ ۱۳۷) و ی در تفسیر الاصفی ضمن تصریح به این که مفاد این روایات با سیاق (مبنی بر این که جمله **و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا رجالا نـوحی الـیهم** رد نظر مشرکان باشد) سازگاری ندارد از سه راه حل یاد شده تنها ازراه حل دوم(استیناف بودن فاسألوا اهل الذکر) یاد کرده است.(فیض ، ۱/ ٦٥)

نقد راه حل فیض

به نظر می‌رسد پذیرش روایات ، متوقف بر یکی از سه امری که وی ذکر نموده نیست .به نظر ما تحلیل و برداشت صحیح از مفاد روایات نه مستلزم نفی سـیاق و تخطئـه نظـر تفسـیری برخاسته از آن است و نه لزوماً مستلزم قول به استیناف جمله فأسألوا اهل الذکر وبی ارتبـاط دانستن آن با صدر وذیل و نه مستلزم اعتقاد به دگرگونی در نظم آیات.زیرا چنانکـه در جـای خودبه اثبات رسیده ظواهر آیات حجت است ومقتضای ظاهر این دوآیه نیز به حکم سیاق و

مکی بودن وشان نزول آن این است که مخاطبان، مشرکان منکر نبـوت پیـامبر اسـلام (ص) بودندکه تصور می کردند پیام آور الهی باید از جنس فرشته باشد ونه بشر ویا مـی پنداشـتند پیامبر باید مجهز به قدرت قهریه که سنت اختیار راابطال کند باشد نه بشر عادی فاقد چنـین قدرتی واهل ذکر نیز آشنایان به کتب آسمانی همچون عالما ن یهود. وبا این حساب چگونه می توان روایات رسیده از اهل بیت(علیم السلام) را که معلمان ومفسران راستین قرآن بـوده ویکی از آموزه های تفسیری آنان حجیت ظواهر است مخالف سیاق وظاهر ومستلزم دست کشیدن از آن دانست .از سوی دیگراستیناف دانستن جملـه **فاسالوا اهـل الـذکر** نیـزخلاف ظاهر آیه است به ویژه درصورتی که«بالبینات والزبر» را متعلق به لاتعلمـون نـدانیم.(دقـت شود) وقول به تغییر در نظم وچینش آیه نیز بر خلاف تحقیق ومخالف مبانی جمهور علمای شیعه است.و ما پس از ارائه آراءوتبیین و نقد دیدگاه ها و راه حل ها اثبات خواهیم کـرد کـه روایات نظری به سیاق و مورد نزول وتخطئه پرسش مشرکان مکه از اهل کتاب ندارد.

نظر سید محمد سعید حکیم

ایشان ضمن رد برخی نظرات ،معتقد است ظهور بدوی آیه این است که از اهل ذکر ،مطلـق علماء اراده شده است لیکن به خاطر نصـوص فراوانـی کـه ظـاهر بلکـه صـریح اسـت در اختصاص اهل ذکر به ائمه(ع)و عدم شمول آن نسبت به غیر آنان به ناچـار بایـد از ظهـور بدوی آیه دست کشید(حکیم ،المحکم،۳/ ۲۵۵، مصباح ،۱۲)

نقد این نظر

از کلام ایشان چنین بر می‌آید که در این موضوع امـر دائـر بـین دو چیـز اسـت ۱ -پـذیرش روایات متعددصحیحه ودست کشیدن از سیاق و ظهورآیه ۲-پـذیرش سـیاق و ظهورآیـه و کنار گذاشتن روایات فراوان، و در دوران امر بین این دو باید روایات صحیحه را بر سـیاق و ظهور آیه مقدم داشت.لیکن چنانکه پس از بررسی اقوال و آرا خواهد آمد اساساً هیچ گونـه تنافی بین مفاد این روایات و سیاق آیه و جود ندارد .از این رو هم می توان آیه را مطابق سیاق و ظهور آن معنا نمود و هم می‌توان مفاد روایات را پذیرفت و از آن تحلیل و برداشتی ارائه داد که منافاتی با سیاق و ظهور آیه نداشته باشد.

نظر محقق بهبهانی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.5.1]

ایشان با توجه به روایات باب بر آن است که مراد از اهل الذکر در آیه شریفه خصوص ائمه اهل البیت ع است .از نظر ایشان تفسیر اهل ذکر به مطلق علما-که به تعبیر وی برخی توهم کرده‌اند - نابه جا و بی مورد است(فی غیر محله) و تفسیر آن به عالمان یهود و نصارا که بعضی دیگر پنداشته اند بطلانش در نهایت وضوح است .زیرا اگر مراد از ذکر مطلق کتاب های آسمانی باشد، اهل ذکر به طور قطع شامل عالمان یهود و نصارا نخواهد بود چون عالمان یهود و نصارا با ذکر(کتاب آسمانی) مخالفت کردند و الا می‌بایست اسلام می آوردندپس چون آنان بر خلاف کتب آسمانی به پیامبر اسلام (ص) ایمان نیاوردند اهل ذکر(کتاب آسمانی) شمرده نمی‌شوند و بر فرض که اهل ذکرشمرده شوند ،آنان افراد مورد سوال در آیه نخواهند بود زیرا امر به سوال از افراد تنها نسبت به افراد امین و مورد اعتماد از آنان خواهد بود و عالمان یهود و نصارا با ذکر (کتب آسمانی) مخالفت کردند پس چگونه خدای عزوجل به پرسش از آنان فرمان می ده؟ (مصباح بهبهانی ،۲۰۷)

نتیجه این که از نظر ایشان مراد از اهل ذکر در آیه شریفه تنها ائمه اهل بیت) (ع هستند و نه مطلق علماء و نه عالمان یهود و نصارا .

نقد این نظر

در اظهارات این فقیه برجسته چند نکته قابل ملاحظه است:

۱- ایشان تفسیر اهل ذکر به مطلق علما را (که در عبارات عده ای از مفسران و اصولیان آمده) توهم و نا به جا قلمداد فرموده ولیکن دلیلی بر آن ذکر نکرده است.ظاهرا وجود روایاتی که اهل ذکر رابه امامان (ع)تفسیر کرده موجب این اظهارات بوده است .۲- به نظر می رسد با فرض اینکه مراد از ذکر، کتب آسمانی و اهل ذکر اهل کتاب‌های آسمانی باشد خارج نمودن عالمان یهود و نصارا از شمول و دایره اهل ذکر،توسط ایشان به دلیل مخالفت آنان با دستورات کتاب‌های آسمانی و عدم التزام عملی آنان به آن دستورات، وجهی ندارد زیرا در قرآن کریم در آیات متعدد،از همین عالمان یهود و نصارا که به فرموده ایشان با کتب آسمانی مخالفت نمودند، به عنوان« اهل‌کتاب »یاده شده است که به سه نمونه بسنده میشود :

۱- «**یا اهل الکتاب لم تکفرون بایات الله و انتم تشهدون** »(آل عمران، ۷۰)

۲- « **یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تکتمون الحق و انتم تعلمون** » (آل عمران،۷۱)

۳- « **قل یا اهل الکتاب لم تصدون عن سبیل الله... ** »(آل عمران،۹۹)

آری در قرآن کریم بیش از سی بار تعبیر اهل الکتاب آمده است که دست کم در بسیاری ازاین موارد، این عنوان به کسانی اطلاق شده که التزام عملی به کتاب آسمانی خود نداشته اند.بنا بر این به همان دلیلی که از این عالمان با وجود مخالفت و عدم التزام و عدم تعهد به کتب سماوی، به عنوان اهل الکتاب یاد شده، به همان دلیل می‌توان گفت از آنان با عنوان اهل الذکر یعنی اهل کتاب‌های آسمانی یاده شده است .و اینکه ایشان فرموند بر فرض که عنوان اهل الذکر شامل آنان شودو آنان اهل ذکر شمرده شوند امر به سوال، شامل آنان نمی شودو آنان اهل ذکری که باید مورد مراجعه و پرسش قرار گیرند نمی‌باشندزیراآنان امین و مورد اعتماد نیستندوخدای متعال افراد را به چنین کسانی ارجاع نمی‌دهدپاسخش این است که باید گفت بر اساس نظر مفسران ،خداوند مشرکان مکه را که در پیامبرشدن بشر و غیر فرشته تردید داشتند و یا آن را منکر بودند به آگاهان به احوال و سرگذشت پیامبران، که در آن زمان و در آن محیط، عالمان اهل کتاب بودند و مشرکان نیز با آنان ارتباط داشتند ارجاع داده و به آنان فرمان داده موضوع را از اینان که اهل کتب آسمانی و شرایع دینی هستند بپرسند تا دریابند که پیامبران الهی و از جمله پیامبرانی که اهل کتاب به پیامبری آنان معتقدند از جنس بشر بوده اند و نه فرشته و ملک. در واقع ارجاع مشرکان به عالمان اهل کتاب در آن زمان، برای روشن شدن این مطلب که پیامبران الهی از جنس بشرندنه ملک، از باب ارجاع جاهل به یک امر، به عالم و مطلع از آن امر است و امین نبودن و عامل نبودن آنان به کتاب آسمانی ، منافاتی با این ارجاع ندارد زیرا آنان ابائی از اظهار این حقیقت آشکار که پیامبران از جمله حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) از جنس بشر بوده اند و نه ملک نداشتند و عدم ایمان اهل کتاب به پیامبر اسلام(ص) برخلاف مشرکان بدین جهت نبود که آن حضرت از جنس بشراست نه ملک، بلکه انگیزه های دیگر داشت که قرآن کریم به آن اشاره فرموده است از قبیل: بغی،(الجاثیه، ۱۷) حسد، (البقره، ۱۰۹) پیروی از هواها و هوس ها ،(المائده، ۷۷). باید بیفزاییم آیه مورد بحث تنها آیه ای نیست که خدای متعال بر ای کشف

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.5.1]

حقیقت ،عده ای را به پرسش از اهل کتاب ارجاع داده است، در آیه ۹٤ سوره یونس نیز خدای متعال کسی را که در آنچه بر پیامبر نازل فرموده تردید دارد به پرسش از افرادی که با کتاب‌های آسمانی پیشین آشنایی دارند امر فرموده است آنجا که می‌فرماید: «**فان کنت فی شک مما انزلنا الیک فاسأل الذین یقرئون الکتاب من قبلک**» بنابر این به همان دلیلی که خدای متعال در این آیه، افراد را در صورت شک در آیات نازل شده ی بر پیامبر(ص) به عالمان وقاریان کتب آسمانی پیشین ارجاع می دهد به همان دلیل در آیه مورد بحث نیز مشرکان را -که در موضوعی از موضوعات مربوط به پیامبراسلام (ص) شک و تردید داشتند- به عالمان اهل کتاب ارجاع داده است.

نظر صاحب تفسیر انوار درخشان

تفسیری که ایشان از جمله فاسالوا اهل الذکر در سوره نحل ارایه میدهد با تفسیری که از این جمله در سوره انبیا ارایه داده متفاوت است وی ظاهر جمله «**فأسألوا اهل الذکر**» در سوره نحل رامستقل وغیر متصل به ما قبل دانسته وبراین اساس آنرا از هر جهت مطلق میداند ،هم به لحاظ پرسشگران(= افرادی که مأمور به پرسش هستند) وهم به لحاظ مسئول عنه(= موضوع مورد سوال) وهم به لحاظ افرادی که مورد سؤال قرار می‌گیرند (= مسئولان،پرسش شوندگان)وی بر همین پایه معتقداست جمله فاسالواهل الذکر بیان قاعده کلی و ارشاد بحکم خرد است که جاهل نسبت بهر موضوعی که مورد نیاز و احتیاج او باشد ناگزیر برای تشخیص و تعیین راه حل ،به دانشمند همان امر رجوع نموده و به نظر او اعتماد کند و این اصل عقلائی در هر مورد قابل انطباق است و اختصاص بقومی ندارد. وی روایاتی که اهل ذکر را به امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده از باب انطباق دانسته است » (حسینی همدانی ،۹ / ٤٥٨) لیکن ایشان در سوره انبیا برخلاف سوره نحل جمله **فاسالو اهل الذکر** را را مستقل وغیر مرتبط با جمله پیشین ندانسته و همچون جمهور مفسران خطاب در آن را متوجه مشرکان وموضوع موردسوال رااز جنس بشر بودن پیامبران واهل ذکر راعالمان یهودونصارا دانسته است. وی روایات وارده در این زمینه رادر مقام تفسیرآیه نمی داند،زیرا ارجاع بت پرستان به اوصیا معنا ندارد. بت پرستانی که از پیامبر نمی پذیرفتند چگونه از

اوصیای اوپذیش خواهند داشت .(حسینی همدانی ،۱۱/ ۱۳) بنابر این روایات وارده در این باب از نظر ایشان در مقام تفسیر آیه نیست بلکه در مقام تطبیق است .

ملاحظاتی بر این نظر

به نظر می رسد تفاوت نهادن بین این دوآیه به گونه یاد شده وجهی ندارد وایشان نیز دلیل وشاهدی بر عدم ارتباط جمله فاسالو ا اهل الذکر با جمله پیشین در سوره نحل دکر نکرده اند .به گمان ما وزان هر دوآیه یکی است ونمی‌توان جمله فأسألوا اهل الذکر را به لحاظ سیاق، مستقل و غیر مرتبط با جمله قبل از آن دانست. به آیه بنگرید، چگونه می‌توان آن را مستقل و غیر مرتبط با صدر آیه دانست و حال آنکه مصدر به فاء تفریع است. شاید صاحب تفسیر انوار درخشان در غیر مرتبط دانستن این جمله با جمله قبل، متأثر از فیض کاشانی بوده است. به هر حال با توجه به مصدر بودن این جمله به فاء تفریع، غیرمرتبط دانستن آن با جمله قبلی وجهی ندارد .

نظر صاحب روان جاوید

صاحب تفسیر روان جاوید در ذیل آیه ٤١ سوره نحل پس از نقل نظر مشهور، آن را تکلف آمیز وخلاف ظاهر دانسته است و معتقد است کلام قبل از این آیه راجع به مهاجرین و اهل ایمان است و لذا در این آیه هم خطاب فأسألوا به اهل ایمان می‌باشد. ایشان اهل الذکر را به رجال وحی و تنزیل و کسانی که مانند ایشان اهل علم و دانش هستند معنا کرده است. از نظر ایشان مؤمنان که علم به براهین قعطی در اصول و اعتقادات و کتابهای آسمانی در فروع ندارند موظفند در معارف و احکام به رجال وحی و تنزیل و کسانی که مانند ایشان اهل علم و دانش هستند مراجعه نموده و مشکلات فکری و سوالات خود را با آنان در میان گذارند عبارت ایشان این چنین است:«خداوند بعد از ذکر اوصاف مهاجرین و مؤمنین می‌فرماید: همیشه رجال وحی و تنزیل بوده اند، مشکلات خودتان را در احکام و معارف به آنها و کسانی که مانند ایشان اهل علم و دانشند رجوع نمایید و بپرسید اگر نمی‌دانید و علم ندارید به براهین قطعیه در اصول و کتب سماویه در فروع »بنابراین بالبینات و الزبر متعلق است به لا تعلمون و تکلفی نیست و معنا واضح و مطابق با روایات از ائمه اطهار است. بنا بر این

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.5.1]

وجهی برای اقوال مفسرین که قبلا ذکر شد نیست و متبع ظاهر قرآن و صریح روایات است. والله اعلم (ثقفی ، ۳ / ۲۸۹)

ملاحظاتی بر این دیدگاه

چنانکه ملاحظه می‌شود مفسر با این تفسیر تلاش نموده نشان دهد هیچ گونه تضادواصطکاکی بین ظاهر آیه با روایات وارده در ذیل آن وجود ندارد البته ما هم معتقدیم هیچ گونه تنافی و ناسازگاری میان این دو وجود ندارد، اما نه به آن دلیلی که در عبارت ایشان آمده است. بلکه به دلیلی که پس از بررسی دیدگاه‌ها خواهیم گفت. به هر حال سوال این است که تفسیر ایشان از آیه را چه شواهد و قرائنی تأیید می‌کند؟ آیا سیاق و ظاهرآیه بر آنچه ایشان از آیه برداشت کرده دلالت دارد؟آیا صرف این که آیات قبل درباره مؤمنان مهاجراست دلیل می‌شود که این آیه نیز درباره‌ی آنها و خطاب به آنان باشد؟ و اصولا زمینه وسببی که خداوند به مؤمنان و مهاجران بفرماید همیشه رجال وحی و تنزیل بوده اند لذا مشکلات خودتان در احکام و معارف را با آنان در میان بگذارید چه بوده است؟ وانگهی مقصود ایشان از رجال وحی و تنزیل که خداوند به مؤمنان دستور داده مشکلات و سوالات خود در اصول و احکام را از آنان بپرسند چه کسانی است؟اگر مقصود ایشان از رجال وحی و تنزیل، پیامبران پیشین است، ارجاع مسلمانان به آنان به خاطر عدم دسترسی به آنان معنا نخواهد داشت. همچنین ایشان مراد خویش را از اهل علم و دانش که مانند رجال وحی و تنزیل به شمار می‌روند بیان نکرده‌اند؛ آیا مقصود وی از این تعبیر چه کسانی هستند؟ممکن است مقصود ایشان از این عنوان ،پیامبر اسلام (ص) باشد در این صورت ارجاع مؤمنان مهاجر به آن حضرت در صورت عدم علم آنان به کتب سماویه در فروع – که در عبارت وی آمده - معنای روشن و قابل قبولی نخواهد داشت..نکته ای که باید یاد آور شویم این است که ایشان اظهارات مذکور را تنها در تفسیر آیه ٤١ سوره نحل فرموده است و در تفسیر آیه‌ی مشابه آن یعنی آیه ۷ سوره انبیاء، اظهاراتی متفاوت دارد. وی در ذیل آیه ۷ سوره انبیاء بر خلاف آیه ٤٣ سوره نحل، مخاطبان در فأسألوهم را مشرکان مکه و موضوع مورد سوال را شک در نبوت پیامبر اسلام به خاطر ملک نبودن وی و یا بشر عادی و متعارف بودن وی دانسته و مقصود از اهل ذکر را –که کافران و مشرکان مکه مأمور به پرسش از آنان گشته‌اند – آگاهان از

سرگذشت پیامبران و عالمان به تاریخ انبیاء دانسته است. (ثقفی ،۳/ ٥٤٠)وی در ادامه پس از ذکر مفاد روایاتی که اهل ذکر را به ائمه اطهار علیهم السلام تفسیر کرده ،مفاد این روایات را مناسب با صدر و ذیل آیه ندانسته است و لذا در رابطه با این روایات دو راه حل پیشنهاد کرده است:۱–این که اهل ذکر حمل بر معنای اعم گردد و تفسیر آن در روایات به امامان (ع) ازباب بیان مصادیق آشکار اهل ذکر باشد.۲–اینکه مفاد این روایات، اختصاص به آیه ٤١ سوره‌ی نحل داشته باشد و ارتباطی با آیه ۷ سوره انبیاء نداشته باشد. عبارت ایشان این چنین است:«در اخبار ائمه اطهار اهل ذکر به آن ذوات مقدسه تفسیر شده و آن که مردم مأمور به سؤال از ایشان شده‌اند نه از علماء یهود و نصارا که عامه تصور نموده‌اند چون اگر از آنها سوال شود مردم را به دین خودشان می‌کشند و مؤید این معنا است آنکه در قرآن از پیغمبر و قرآن به ذکر تعبیر شده و معلوم است که اهل پیغمبر و قرآن ایشانند نه غیر،ولی صدر و ذیل کلام اینجا مناسب با سوال از ایشان نیست و باید حمل بر معنای اعم شود و آن که در روایات بیان مصادیق جلیه اهل ذکر شده یا آنکه این معنا را خصوصاً در سوره‌ی نحل بیان فرموده‌اند، چنانچه در آن مقام ذکر گردید. خلاصه آن که اهل ذکر به حسب مسائل و سوال کنندگان، مختلف می‌شود. این جا مناسب علماء تاریخ است نه ائمه اطهار (ثقفی ،۳/ ٥٤١) ناگفته نماند علت این که نامبرده به درستی مفاد روایات را نامناسب باظاهرآیه ۷ سوره انبیاء دانسته– چنانکه در کلام ایشان به آن اشاره شده –این است که آیات پیشین، یکسره در رابطه بامنکران وحی و نبوت پیامبر اسلام(ص) است ولذا ارجاع آنان به اهل بیت پیامبر (ع)معنا نخواهد داشت.اما به هر حال دو راه حلی که مفسر یادشده پیشنهاد کرده ، ناتمام است. اما راه حل اول در صورتی درست است که لسان این روایات، لسان حصرو نفی نباشد. در حالی که– چنانکه گذشت– لسان شماری از این روایات ،لسان حصر و نفی است و با حمل بر اظهر مصادیق که مستلزم پذیرش مصادیق دیگر افزون بر ائمه(علیه السلام) است سازگاری ندارد.(دقت شود)اما راه حل دوم نا تمام است به دلیل اینکه اولا در این روایات نشانی از اختصاص آنها به آیه ٤١ سوره نحل و عدم ارتباط آنها با آیه ۷ سوره انبیاء وجود ندارد و مفسر نیز شاهد و دلیلی بر این اختصاص ذکر نکرده است و ثانیاً چنانکه گذشت قرائن و شواهد نشان می‌دهد که مخاطبان فأسألوا اهل الذکر... در آیه ٤٣ سوره نحل

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.5.1]

نیز به لحاظ سیاق و مورد نزول، مشرکان منکرنبوت پیامبر اسلام (ص)هستند نه مؤمنان مهاجر،آن گونه که مفسر گمان کرده است .بدین ترتیب تفکیک آیه ٤٣ سوره نحل ازآیه ۷سوره انبیاء به لحاظ سیاق و مورد نزول -که مفسر مدعی آن است -دلیل قانع کننده ای ندارد

نظر محقق لاهیجی

از عبارت ایشان ذیل آیه ٤٣ نحل استفاده میشود که ایشان اساسا اعتقادی به این که به حکم سیاق و مورد نزول ،ماموران به سوال مشرکان و مقصود از اهل ذکر اهل کتاب باشند ندارد بلکه به عکس وی بابرداشتی که از روایات داشته ، مراد از اهل ذکر را امامان اهل بیت (علیهم السلام) و ماموران به سوال را مسلمانان و نه مشرکان و عجب است که مورد سوال را بشربودن انبیا می داند .وی از اینکه طبرسی در مجمع البیان نظر ابن عباس ومجاهد را نقل نموده مبنی بر اینکه مراد از اهل ذکر اهل کتاب اند و خطاب در آیه به مشرکین مکه است ونیز از اینکه به زعم وی طبرسی نظر آنان را این گونه توجیه نموده که مشرکان از یهودونصارا شنوایی داشته واز پیامبر شنوایی نداشتند بسیار اظهار تعجب میکند وآنرا مخالف احادیث اهل بیت علیهم السلام می شمرد . .(لاهیجی ،۲/ ۷۱۷) .اینک عین عبارت ایشان: «در مجمع البیان گفته که ابن عباس و مجاهد گفته اند که مراد از اهل ذکر اهل کتاب اند که نصارا و یهود اند و خطاب در آیه به مشرکین مکه است زیرا این مشرکین تصدیق یهود و نصارا را می کردند در آنچه ایشان در کتاب خود خبر به مشرکین می دادند و به محض عناد تصدیق پیغمبر (صلوات الله علیه و آله) نمی نمودند» .(۲/ ۷۱۷) وی پس از آن می نویسد : «اگر چه بنابر این توجیه ، لازم می آید که مسلمانان ، قبول قول اهل کتاب کنند اما این توجیه مخالف حدیث سابق است . عجب از صاحب مجمع البیان است که با وجود علم او به احادیث اهل بیت (علیهم السلام) قول ابن عباس و مجاهد را ایراد نماید و ذکر توجیهی برای آیه کند که مخالف حدیث ائمه معصومین (علیهم السلام) باشد و اصلا متوجه ذکر احادیث مخالف آن نگردد.هذامن اعجب العجایب.(لاهیجی ،۲/ ۷۱۷)

نقد کلام محقق لاهیجی

اظهارات محقق لاهیجی از چند جهت قابل مناقشه است.

۱- در مجمع توجیهی در رابطه با نظر ابن عباس و مجاهد دیده نمی شود جز اینکه طبرسی پس ازگزارش نظر ابن عباس و مجاهد، در تبیین این مطلب که مخاطبان در فاسألوا مشرکان هستند می نویسد : «و ذلک انهم کانوا یصدقون الیهود و النصاری فیما کانوا یخبرون به من کتبهم لانهم کانو یکذبون النبی ص بشده عداوتهم له»(٦ / ٥٥٧).اگر مقصود محقق لاهیجی از توجیه نظر ابن عباس ومجاهدتوسط طبرسی ، عبارت یادشده است باید بگوییم این توجیه شاهد قرآنی دارد علامه طباطبایی می نویسد :..مشرکین که در آیه شریفه « **فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ** »مورد خطاب هستند از آنجایی که نمی‌خواستند تسلیم گفته‌های رسول خدا (ص) و نبوت او شده تصدیقش کنند، و قرآن را مسخره می‌کردند، هم چنان که خود قرآن حکایت می‌کند که « **قالُوا يا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ** »لذا خطاب در « **فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ** » به حسب مورد نزول جز براهل تورات منطبق نیست مخصوصا با در نظر داشتن اینکه یهودیان، دشمن رسول خدا (ص) بودند و نبوتش را رد می‌کردند، و دلهای مشرکین با دشمنی آنان گرم بود، چون یهودیان از مشرکین طرفداری می‌کردند، و می‌گفتند: « **هؤُلاءِ أَهْدى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا** ».اینان (مشرکان)از مومنان راهیافته تر هستند (موسوی همدانی ،۱۲/ ۳۷٦)

۱-۲- لازمه سخن ابن عباس ، مجاهدوطبرسی ، لزوم مراجعه مسلمانان به اهل کتاب و قبول قول آنان نیست چنانکه شریف لاهیجی گمان کرده ا ست ، بلکه مقتضای سخن آنان لزوم مراجعه مشرکان (که مخاطبان درخطاب فاسألوهم می باشند) به اهل کتاب به منظور رفع جهل خویش در زمینه نبوت پیامبر اسلام (ص) است.

۲-۳- اظهارات طبرسی در تبیین نظر ابن عباس و مجاهد مخالف مفاد روایات رسیده از معصومین ع نیست .زیرا در روایات سخنی از این که مشرکان مکه مامور به سوال از اهل کتاب نبودند به میان نیامده است. سخن ابن عباس ،مجاهد وطبرسی ناظر به سیاق ومورد نزول است ومفاد روایات ناظر به پس از نزول یعنی عصر ائمه علیهم السلام.

٤- این ادعا که طبرسی اصلا متوجه ذکر احادیث مخالف آن نگردیده نیز مقرون به صواب نیست زیرا وی درمجمع ذیل آیه ٤٣ سوره نحل از اما م علی علیه السلام روایت نموده که حضرتش فرمود: نحن أهل الذکر وپس از آ ن به روایت شدن متن مذکور از امام باقر علیه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.5.1]

السلام اشاره می کند(طبرسی ،٦/ ٥٥٧) وی ذیل آیه ۷ سوره انبیا نیز روایت جابر ومحمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام را نقل کرده که حضرت فرمود: نحن اهل الذکر "ما اهل ذکریم " .(طبرسی ،۷/ ٦٤) گفتنی است علاوه بر این که طبرسی از این روایات یاد نموده در تقویت مفاد آنها به آیه ۱۰ و۱۱ سوره طلاق که قرآن کریم پیامبراسلام را ذکر نامیده استناد کرده است.(طبرسی ،۷/ ٦٤)

راه حل منتخب وشواهد آن

به نظرما بین سیاق وظاهر آیه وتفسیر بر خاسته از آن -که ذکر آن گذشت - و بین روایات وارده ذیل آن هیچگونه تنافی وناسازگاری وجود ندارد زیرا روایات بر خلاف تصور برخی از محققان اساسا هیچ نظری به سیاق ومورد نزول وتفسیر بر خاسته از آن (که ماموران به سوال، مشرکان ومورد سوال، موضوع مرتبط به پیامبرصلی الله علیه وآله واهل ذکر،اهل کتاب هستند) ندارد. ائمه(علیهم السلام) دراین روایات بامطرح کردن این فراز از آیه با قطع نظر از سیاق ومورد نزول ،تکلیف مسلمانان عصر خویش را مشخص فرموده وبه آنها یاد آور میشوند که امروزه مسلمانان باید معارف ومسایل دینی ومجهولات ونادانسته های خویش را از ائمه اهل بیت(علیهم السلام) که مصداق اهل ذکرند بپرسندونه از اهل کتاب ومانند آنها،خواه ذکر به معنای قرآن باشد چنانکه آیه ٤٤ سوره زخرف بر آن دلالت دارد یااز آن رسول خدا (ص)اراده شده باشد، همانگونه که آیه ۱۰و۱۱ سوره طلاق گواه آن است . به هر حال ازاین روایات استفاده میشودکه عده ای در آن عصر تصور می کردندکه اهل کتاب در عصر آنان، اهل ذکرهستندومسلمانان وپیروان قرآن بایدبرای برطرف نمودن مجهولات ونادانسته های دینی خویش به آنان مراجعه واز آنان پرسش نمایند وائمه علیهم السلام چنین دیدگاهی را نفی وتخطئه فرمودند. دلایل وشواهد ما بر این ادعا برخی تعبیرات موجود در این روایات است از جمله اینکه درصحیحه ی و شاء ، پس از اینکه امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: نحن اهل الذکر و نحن المسئولون ،(ما اهل ذکر هستیم و ما کسانی هستیم که بایدپرسیده شویم) و شاء به امام (ع) می گوید : و انتم المسئولون و نحن السائلون؟ شما پرسش شوندگان وما پرسشگرا نیم ؟حضرت فرمود آری. (کلینی ۱/ ۳۰٦، عیاشی ،۲/ ۲٦۰) ویا در روایت هشام از امام صادق علیه السلام (امالی صدوق ،۲/ ۲۷۸ بحرینی ،۳/

٤۲۷) پس از اینکه امام در پاسخ سوال وی خود را اهل الذکر معرفی می فرماید ، هشام از آن حضر ت می پرسد :علینا ان نسالکم ؟ بر ما است که از شما بپرسیم ؟حضرت در پاسخ می فرماید :آری (برشما است که از ما بپرسید) چنان که ملاحظه می کنید این دو حدیث نه تنها نظری به زمان و مورد نزول -که سائلان قطعا کفّار و مشرکان منکر نبوت پیامبر (ص) بودند- ندارد بلکه به صراحت با تایید سخن وشاء و هشام (نحن السائلون... وحق علینا ان نسئلکم،علینا ان نسالکم) نظر به سایلان عصرمخاطب یا همان مسلمانان عصر امام (ع) -که افراد بعد از زمان نزول هستند - دارد . نظیر دو روایت یاد شده در اینکه امام نظری به زمان نزول ندارد، روایت زراره از امام باقر علیه السلام است که در آن امام علیه السلام در پاسخ زراره می فرماید: اهل ذکر ماییم ،زراره پرسید : ماموران به سوال چه کسانی هستند؟حضرت در جواب فرمود :ماموران به سوال شما (شیعیان ،مسلمانان)هستید . (صفار قمی ،۱/ ۳۹)

از روایت هشتم این باب درکافی .(کلینی ،۱/ ۲۱۱) یعنی روایت امام رضا علیه السلام از علی بن الحسین علیه السلام هم که در آن ،تعبیر «شیعتنا »آمده (= ...علی شیعتنامالیس علینا امرهم الله عزوجل ان یسالونا...) به وضوح استفاده می شود که امام (ع) در بیان مقصود از فاسالوا اهل الذکر نظری به مورد نزول ندارد و فراز مزبور با قطع نظر از مورد نزول به زمان حضور تطبیق داده شده و حضرت ازآن تکلیف شیعیان را که لزوم پرسیدن از اهل ذکر (ائمه علیهم السلام) است استفاده فرموده است .همچنین از صحیحه محمد بن مسلم که در آن محمد بن مسلم به امام باقر علیه السلام می گوید : إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا یَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمُ الْیَهُودُ وَ النَّصَارَی وپاسخ امام مبنی بر این که ِإذاً یَدْعُونَکُمْ إِلَی دِینِه(کافی ،۱/ ۱۲۹) استفاده می شود که در آن عصر عده ای تصور می کردندکه درآن زمان نیز باید مسلمانان برای کسب معارف دین به اهل کتاب مراجعه کنند و امام این پندار غلط را با این استدلال که اگر امروز ه مسلمانان به اهل کتاب مراجعه کنند آنان ایشان را به دین خود فرا می خوانند تخطئه فرمود . نیز در روایت عبد الحمید بن ابی دیلم از امام صادق علیه السلام امام. ضمن بیان اینکه ذکر قرآن است واهل ذکر آل محمد هستند می فرماید: امر االله بسوالهم ولم یامر بسوال الجهال (کلینی ،۱/ ۲۱۰

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.5.1]

) از این فراز نیز استفاده می شود که در زمان آن حضرت افرادی فاقد صلاحیت که امام علیه السلام از آنان به جهال تعبیرفرموده به عنوان اهل ذکر ومرجع پاسخ گویی به سوالات دینی مطرح بوده اند که امام مرجعیت آنان را رد وآل محمد را به عنوان مرجع علمی مسلمانان معرفی می فرماید . شواهددیگری نیز در روایا ت وجود دارد که نیازی به ذکر آنها نیست .

نتایج مقاله

۱- در آیه ی معروف به اهل ذکر ، اهل ذکر به اعتبار سیاق و مورد نزول، اهل کتاب ، و مأموران به سوال ، مشرکان و موضوع سوال ، موضوعی ویژه ومرتبط به نبوت پیامبر است.

۲- احادیث فراوانی که اهل ذکر را ائمه اهل بیت (علیهم السلام) معرفی کرده صدور آنها از ائمه محرز وضعیف پنداشتن آنها بر خلاف موازین علمی و رجالی و غیرموجه است .

۳- مفاد این روایات منافاتی با سیاق وظاهر آیه وتفسیر برخاسته از آن ندارد. از این رولازمه ی پذیرش این روایات،. دست کشیدن از ظاهر آیه و تفسیر برخاسته از آن نیست .

٤- تعبیرات بکار رفته در این روایات -که ظاهرا مورد غفلت قرار گرفته - بهترین گواه است براینکه تفسیر ائمه علیهم السلام از« فاسالو اهل الذکران کنتم لاتعلمون » با قطع نظر از سیاق ومورد نزول آن است .

۵-از این روایات شاید بتوان یکی از شیوه های تفسیری اهلبیت علیهم السلام را استفاده نمود وآن عبارت است از نگاه به آیه از دو زاویه استقلالی وغیر استقلالی .

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- آلوسی

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ترجمه غفاری و مستفید، تهران: نشر صدوق ،۱۳۷۲ ش.

٤- انصاری، مرتضی، فرائد الأُصول ، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.

۵- ابو الفتوح رازی،حسین بن علی، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القران، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱ ٤۰۸ ق.

٦- بحرانی، هاشم بن سلیمان،البرهان في تفسير القرآن، قم: موسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية ،١٤١٥ ق.

۷- بغوی،حسین بن مسعود، معالم التنزیل، بیروت: دار إحياء التراث العربي،١٤٢٠ق.

۸- بهبهانی، سید عبدالله، مصباح الهدایه

۹- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤١٨ق.

۹- ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان ، بیروت: دار إحياء التراث العربي،١٤٢٢ ق.

۱۰- ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید درتفسیرفرآن مجید، تهران: برهان، ۱۳۹۸ ق.

۱۱- حسکانی،عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التنزیل، مجمع احیاء الالثقافه الاسلامیه، ١٤١١ق.

۱۲- حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی، ١٤٠٤ ق.

۱۳- حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، روح البیانفی تفسیر القران، بیروت، بی تا.

١٤- حکیم ،سید محمد سعید،المحکم فی اصول الفقه

۱۵- همو، مصباح المنهاج

١٦- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ ق.

۱۷- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمّد صلّى الله عليهم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي ، ١٤٠٤ ق.

۱۸- طباطبایی، محمدحسین، الميزان في تفسير القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات،۱۳۹۰ ق.

۱۹- همو، المیزان فی تفسیر القرآن ،ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٧٤ ش.

۲۰- طوسی، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن ، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.

۲۱- همو، الامالی، قم: دار الثقافه، ١٤١٤ق.

۲۲- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسير الكبير(مفاتيح الغيب)، بیروت: مكتب تحقيق دار إحياء التراث العربي،١٤٢٠ ق.

۲۳- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسير الصافي ، تهران: مكتبة الصدر،١٤١٥ ق.

۲٤- همو، الأصفى في تفسير القرآن، مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، ١٤١٨ ق.

۲۵- کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر،١٤١٠ق.

۲٦- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية ،١٤٠٧ ق.

۲۷- مجاهد، سید محمد، مفاتیح الاصول، موسسه آل البیت، بی جا، بی تا.

۲۸- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دار الكتب الإسلامية ، ۱۳۷۱ ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.5.1]

۲۹- نیشابوری، محمدبن حسین، غرایب القرآن و رغایب الفرقان، دار الکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٦ق.
۳۰- هاشمی شاهرودی، سید علی، دراسات فی علم الاصول، موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ١٤١٧ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.5.1]